

بازتاب شگرد بلاغی کنایه در عرصه فرهنگ جبهه

علی اصغر غفوری (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج)

فاطمه حبیبی (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج)

چکیده:

در محیط نظامی و در عین حال معنوی جبهه های نبرد ایران و عراق در جنگ تحمیلی هشت ساله، به موجب وضعیت خاص آن و حاکم بودن روحیه انقلابی و دفاع از ارزشها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در میدان گاه آرام و گاه پر تب و تاب دفاع مقدس، زمینه استفاده از هنر و ادبیات و توجه به کارکردهای ادبی زبان گفتار و نوشتار در تمام ابعاد و صحنه های دفاع، فراهم بود و به همین سبب موجبات به کارگیری سرمایه ادبی موجود و نیز آفرینش و خلاقیت ادبی و پیدایش شعرها یا شعرگونه ها، نوشته های ادبی، معناسازی، اصطلاحات، و ترکیبات فراوانی با مبنای ادبی فراهم گشت و باعث بروز ذوق ادبی رزمندگان در بسیاری از عرصه های دفاع گردید. در این میان سهم پرداختن به صور خیال و از جمله کنایه اندک نبوده است. نگارندگان در این نوشتار بر آن بوده اند که با استفاده از نمونه ها و شواهد مناسب بحث در کتاب مفصل هشت جلدی «فرهنگ نامه جبهه» که شامل شش هزار صفحه مطلب است، انواع کنایه را در فضای روحانی جبهه های جنگ تحمیلی بررسی و تحلیلی درخور و علمی از آنها ارائه نمایند. کنایه های مورداستفاده در جبهه ها بیشتر انواع آن را در برمی گیرد و بیشتر شامل کنایه های جدید و بدیع و از نوع تلویح اند که اغلب از مایه های مذهبی، انقلابی، و روحیه حماسی و رزمندگی برخوردارند و در موارد بسیاری طنزآمیز و روحیه بخش و متناسب با فضای معنوی و جنگی مربوط بیان شده اند. از میان انواع کنایه، شواهد مناسبی برای تعریض به اقتضای خاص آنکه در متن مقاله به آن پرداخته شده در کتاب فرهنگ جبهه یافت نشد.

کلیدواژه ها: کنایه، فرهنگ جبهه، تلویح، بعید، قریب

مقدمه

در ادبیات ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی این سرزمین پهناور، جنگ همیشه واقعیتی ملموس و با فتح و شکست های فراوان همراه بوده است. جنگ ایران و عراق که عنوان دفاع مقدس یافته است، نزدیک به يك دهه از سه دهه گذشته را در برمی گیرد.

جنگ در مقوله ادب و هنر نیز وارد شده است و امروزه شاهد شکل گیری ادبیات دفاع مقدس با ویژگی های خاص آنیم. بر اساس این گفته که «انسان ها در صحنه های جنگ از همه جای زمین شاعرترند و صادق تر» (جعفریان، 1375: 5) فضای معنوی جبهه ها محل و مجال خوبی برای بروز ذوق ادبی، شاعرانگی، ادب ورزی و خلاقیت های ادبی بوده است.

نگاهی به کنایه و انواع آن

معنای لغوی کنایه: «کنایه» واژه ای عربی است که در زبان فارسی هم در معنای قاموسی و هم در معنای اصطلاحی خود در فرهنگ نویسی، دستور و مباحث بلاغی به کار رفته و می رود. در لغتنامه دهخدا واژه «کنایت» چنین معنی شده است: «مقابل صراحت. کلامی که بر غیر موضوع له خود که از لوازم او باشد دلالت کند. (لغتنامه دهخدا، ذیل «کنایت») سپس چنین آمده: «پوشیده سخن گفتن و سخن پوشیده. «همان) همچنین ذیل «کنایه» با تفصیل بیشتری معنای لغوی آن ذکر شده، از جمله آمده: «تعریض. گفتن چیزی و خواستن جز آن. گوشه کنایه گفتن. کنایه زدن. گوشه زدن. کلامی که مراد آن پوشیده است در استعمال، هر چند معنی آن به حسب لغت، آشکار و ظاهر است. «(لغتنامه دهخدا، ذیل «کنایه»). در فرهنگ فارسی معین نیز چنین آمده است: «گفتن سخنی که بر غیر موضوع اصلی خود دلالت کند مانند ناخ نخشک به معنی خسیس و ممسک. «(فرهنگ فارسی: ذیل کنایه)

حاصل معنایی که در این دو فرهنگ لغت و دیگر منابع فارسی و عربی آمده و اصل معنی در این واژه، پوشیدگی و غیرمستقیم بودن سخن یا عبارت بدون لحاظ شباهت است و نیز لوازم چیزی را به جای لفظ صریح آن ذکر کردن که موجب همان پوشیدگی می گردد.

معنای اصطلاحی کنایه: پیش از بیان معنای اصطلاحی کنایه شایسته است یادآوری گردد که چنانکه معین در فرهنگ فارسی خود یادآور شده، فرهنگ نویسان کنایه را در مورد «مجاز»، یعنی هر کلمه ای که در غیر معنی اصلی خود به کار رود، به طور عموم به کار می برند و به همین جهت گاهی به جای واژه استعاره یا مجاز توسعاً از لفظ «کنایه» استفاده کرده اند. در چنین مواردی معنای مخصوص و اصطلاحی کنایه در علم بیان مدنظر نیست.

در لغتنامه دهخدا پس از یادداشت وی چنین نوشته اند: «استعمال لفظ و اراده لازم معنی آن. به عبارت دیگر کنایه عبارت است از آنکه لفظی را استعمال کنند و بجای معنی اصلی آنیکی از لوازم آن معنی را اراده کنند. ذکر لازم و اراده ملزوم است یا عکس آن. « و در چند سطر بعد افزوده اند: «در نزد علمای بیان، لفظی است که در معنی موضوع له خود به کار رود لیکن ملزوم عقلی آن معنی مقصود باشد، نه نفس معنی. چنانکه گویند در خانه فان باز است، [و مقصود گوینده لازم معنی این جمله] یعنی مهماننواز باشد. «(لغتنامه دهخدا، ذیل «کنایه»). در کتاب های بیان قدیم و جدید هم تعریفی نزدیک به همین تعریف مذکور در لغتنامه دهخدا آمده، جز اینکه گاهی به جای قید «لفظ» از قید «جمله یا عبارت» در تعریف استفاده کرده اند؛ از جمله شمیسا که نوشته است: «کنایه عبارت (ترکیب) یا جمله است نه واژه بسیط. «(شمیسا، 1381: 277) که موجب جامع نبودن تعریف و خروج کنایه مفرد و تک واژه ای به ویژه صفات مفرد (در مقابل ترکیب و جمله)، مانند «سیه کاسه، شورچشم، ناخ نخشک و ...» از آن می گردد. در مجموع می توان تعریفی ساده بدین عبارت از کنایه به دست داد: «کنایه عبارت است از به کار بردن واژه، ترکیب دستوری، عبارت، یا جمله ای که مفهوم اصلی و ظاهری آن اغلب واقعی است، در معنایی فراتر از آن، که بدون ایجاد رابطه شباهت، با مفهوم اصلی در ارتباط است؛ به گونه ای که با توجه به قرینه صارفه و پیمودن لوازم و واسطه های مربوط می توان بدان دست یافت. « به عبارت دیگر کنایه مفهومی پوشیده و دارای واسطه و پنهان شده در پشت مفهوم یا مقصود اصلی است که اگر قرینه منصرف کننده

مخاطب از مفهوم اصلی در سخن نباشد، وی چیزی جز همان مفهوم ظاهری دریافت نخواهد کرد و به مفهوم پنهانی سخن پی نخواهد برد؛ مانند جمله «دستش به دهانش می رسد.» که می تواند در مفهوم ظاهری خود هم به کار برود، اما به واسطه اینکه اولاً رسیدن دست به دهان اغلب مسئله ای مهم و قابل ذکر نیست، و ثانیاً وقتی این جمله به طور خاص برای کسی استفاده شود، مقصود در مسئله خوردن است، این مفهوم دریافت می شود که وی از کسانی نیست که معمولاً از سیر خوردن محروم اند؛ پس نتیجه آن می شود که او باید از نعمت خورد و خوراک خوبی برخوردار باشد؛ به همین سبب معمولاً آن را در معنای پوشیده و کنایه اش و در مورد شخصی به کار می برند که دست کم در خورد و خوراک خود به دیگران نیازمند نیست. در کنایه وجود واسطه به سبب وجود رابطه لازم و ملزومی، مسئله ای گریزناپذیر است.

انواع کنایه: در لغتنامه دهخدا به نقل از کتاب فرهنگ علوم نقلی تألیف سید جعفر سجادی آمده: «[کنایه] بر سه قسم است 1- آنکه مقصود از کنایه ذات باشد 2- آنکه مقصود صفت ذات باشد، 3- آنکه مقصود اثبات صفتی برای موصوفی یا نفی صفتی از موصوفی باشد. پیداست که این دسته بندی بر پایه مقصود از کنایه است. مبنای دسته بندی دیگر کنایه، نزدیکی مفهوم و مقصود آن به ذهن یا دور بودن آن از ذهن است که کنایه را به دو گونه قریب و بعید تقسیم نمایند. یکدسته بندی هم بر پایه کمیت واسطه ها و آشکار یا خفی بودن آنهاست که بر اساس آن کنایه به گونه های «ایما، تلویح، و رمز» تقسیم می شود. گونه دیگر کنایه نیز «تعریض» نام دارد که نباید مانند تقسیم بندی قدما در کنار سه نوع اخیر آورده شود.

کنایه های رایج در فرهنگ جبهه بر پایه کیفیت انتقال به مقصود در محیط نظامی و در عین حال معنوی جبهه های نبرد ایران و عراق در جنگ تحمیلی هشت ساله، به موجب وضعیت خاص آن و حاکم بودن روحیه انقلابی و دفاع از ارزشها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در میدان گاه آرام و گاه پرت بوتاب دفاع مقدس، زمینه استفاده از هنر و ادبیات و توجه به کارکردهای ادبی زبان گفتار و نوشتار در تمام ابعاد و صحنه های دفاع، فراهم بود و به همین سبب موجبات به کارگیری سرمایه ادبی موجود و نیز آفرینش و خلاقیت ادبی و پیدایش شعرها یا شعرگونه ها، نوشته های ادبی، معناسازی، اصطلاحات، و ترکیبات فراوانی با مبنای ادبی فراهم گشت و باعث بروز ذوق ادبی رزمندگان در بسیاری از عرصه های دفاع گردید.

در این میان سهم پرداختن به صور خیال و از جمله کنایه اندک نبوده است. در میان کنایات رایج در جبهه که در کتاب فرهنگ جبهه امکان معرفی یا نمود پیدا کرده، انواعی از کنایه دیده می شود که برخی از آنها کنایه های قدیمی و رایج در ادب فارسی و زبان مردم تا عصر حاضر است و برخی نیز کنایه هایی جدید و حاصل ذوق و ابتکار رزمندگان است که پیش از آن، یا به شکل دیگری با کاربردی متفاوت وجود داشته (مانند عبارت «از هول حلیم افتاد توی دیگ!») کنایه از «موشک درست به هدف اصابت کرد.» که در مبحث تلویح آورده ایم.) و یا به طور کلی وجود نداشته و محصول جبهه هاست. بخشی از این کنایه ها از گونه ی کنایه-ی قریب و بدون پیچیدگی های خاص نوشته های صرفاً ادبی است. طبیعی و بدیهی است که این کنایه ها نمی تواند از هر نوع و شامل هر مفهوم و کاربردی باشد؛ بلکه بیشتر متناسب با فضای جنگ و جبهه های ایران بوده و جنبه نظامی و روحیه رزمندگی و احساسی و گاه هیجانی و در عین حال مذهبی در آنها غلبه دارد؛ هر چند در موارد

قابل توجهی با مایه هایی از طنز و شوخی نیز همراه است و گاه نیز وزن عروضی شعری یا نزدیک به آن و شبیه نثر موزون دارد.

در دنباله این بحث، نخست کنایه های فرهنگ جبهه را از دید قریب و بعید بودن آن ها بررسی خواهیم کرد و در ضمن آن به بررسی کنایات تازه و بدیع و دارای کاربردهای خاص فضای جبهه ها که اغلب کنایه هایی بعید و نیز طنزآمیزند، خواهیم پرداخت. بعد از آن از دیدگاه های دیگر کنایه های فرهنگ جبهه را واکاوی خواهیم نمود.

کنایه های قریب

از آنجا که رزمندگان و مجاهدان در عرصه دفاع مقدس، غالباً جوانان و نوجوانانی برخاسته از توده ی مردم و همچنین افراد مسن تر از همه سطوح تحصیلی و قشرهای مختلف جامعه بوده اند، بیشترشان آگاهی کمتری از فنون ادبی داشته اند؛ اما با وجود این بسیاری از آنان ذوق ادبی و هنری

خوبی از خود بروز داده اند. آنچه از نمونه های مختلف ادبی در فرهنگ جبهه ایجاد شده است، معمولاً از ساده ترین انواع آن است. کنایه نیز از این امر مستثنی نبوده و آنچه در جبهه به عنوان کنایه به وجود آمده، در بسیاری از موارد کنایه ی قریب است. این کنایه های قریب اغلب دارای پیشینه کاربرد در متون فارسی و محاوره مردم و نیز زبان معیار است؛ کنایه های دست فرسودی همچون «ریختن خون، روسفیدی، آستین بالا زدن، دست کسی را گرفتن، نقش بر آب کردن، خواب بودن یا کسی را خواب بردن» و امثال آنها که در فرهنگ جبهه نمونه های فراوانی دارد.

اینک شواهدی از این دست را بررسی می کنیم.

« - سوپراتاندارد » را دودِ هوا می کنیم! (همان 121) «دودِ هوا کردن» کنایه از نابود کردن و از بین بردن و به ویژه در این مورد خاص کنایه از نابود کردن این نوع هواپیمای جنگی پیشرفته در هواست و هم زمان مایه ای از تشبیه، یعنی مانند دود در هوا کردن، یا ایهام نیز دارد که بر گیرایی آن می افزاید. این جمله دارای وزن عروضی «مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن» است. همچنین جمله «سوپراتاندارد را نقش بر آب می کنیم.» (همان) در همان معناست.

- باسمه تعالی؛ آستینت را بکش [یا بزن] بالا! (همان، 51) : با مراعات سجع در آخر قرینه ها، «آستین بالا زدن» در مفهوم رایج «برای کاری آماده شدن و اقدام کردن» آمده؛ کنایه ای که به صورت «آستین همت را بالا زدن» و «آستین بالا زدن» هم در زبان نوشتار معیار و هم در تداول عامه کاربرد داشته و دارد و به صورت «آستین بالا زدن برای کسی» نیز در تداول عامه در مفهوم «برای ازدواج جوانی دست به اقدام زدن» رواج یافته است. - کمربندهایتان را محکم کنید! ای آزادگان! (همان: 154) « محکم کردن کمر بند» کنایه از آماده شدن و به کار بستن همت و عزم و اراده.

- در وادی عشق خون دشمن بریزید! (فهیمی، 1381: 99) « ریختن خون» کنایه از کشتن و از بین بردن.

- شیر مردان رزمنده! شما در پیشگاه خدا روسفید هستید. (فهیمی، 127: 1381) «روسفید» کنایه از آبرومند و سرافراز؛ و کنایه‌ی صفت از مصدر است.

- با یخ رفتن (همان، 85) : کنایه از شهید شدن؛ چون پیکر شهدا را با قالبهایی از یخ به پشت جبهه می فرستادند.

- اگر صدام پشت گوشش را دید، پشت ما را هم می بیند! (همان، 26) : «دیدن پشت گوش» کنایه از امری محال و غیرممکن بودن کاری. رعایت تناسب میان «پشت گوشش» و «پشت ما» نیز جلب توجه می کند.

- دست مرا بگیر برای شهادت. (همان، 101) جمله‌ی امری رایج «دست مرا بگیر» در معنای خواهشی و کنایه از طلب کمک کردن.

- با یکدست قرآن و با یکدست سلاح را برگزید. (همان، 34) از این جمله که گفته رهبر و بنیادگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی «ره» است، در برخی دیواننویسی‌ها یا تابلو نوشته‌ها استفاده می شد. «قرآن و سلاح برگرفتن» کنایه از «به کار بستن این دو و استعانت جستن از قرآن کریم» است. در میان رزمندگان دین داری و جهاد در کنار یکدیگر قرار داشت و هر دو بُعد مدنظر بود و برای هر دو تلاش می کردند.

- این دست آمریکاست که از آستین صدام بیرون آمده است. (همان، 9) : کنایه «دست کسی از آستین دیگری بیرون آمدن»؛ این جمله کنایه از این است که عامل اصلی این جنگ آمریکاست و صدام واسطه‌ای برای رسیدن آمریکا به خواست و اهداف خود است.

کنایه های بعید و بدیع

گروه دیگر از کنایه های رایج در فضای معنوی و ادبی و فرهنگی هشت ساله دفاع مقدس، کنایه‌هایی بعید و جدید و بدیع اند که پیش از این وجود نداشته اند و در جبهه‌ها شکل گرفته اند. سهم بیشتری از انواع کنایات فرهنگ جبهه به این دسته اختصاص دارد. بیشتر این نوع کنایه‌ها از نوع بعیدند و دریافت مقصود و اینکه کنایه از چیست اند، قدری دشوار است و به شرح و توضیح نیاز دارد؛ اما ذکر این نکته لازم است که فهم این موارد در فضای مربوط و با توجه به عهد حضوری مخاطب آسان تر بوده؛ اما خارج از فضای مربوط در جبهه و اقتضائات آن گاهی فهم آنها ممکن نیست.

برخی از این دست کنایه های تازه و کاربرد یافته در فضای جبهه و جنگ با مایه ای از طنز و شوخی همراه اند و گاه با تشبیه و استعاره در هم می آمیزند و تعیین نوع آنها از دیدگاه صور خیال دشوار می شود؛ ولی زیبایی و گیرایی آنها هم به همین است؛ کنایه‌هایی مانند «با یخ رفتن!» کنایه

از «شهادت شدن»، «اصالت وجودی!» «کنایه‌ای که در آن از یک مفهوم فلسفی با مایه ای از شوخی استفاده شده و کنایه است از «رزمند های که به وجود جسمانی خود اهمیت می دهد؛ همان که در محاوره می گویند که فلانی به خودش می رسد!» «آب طلایی یا لب طلایی شدن نماز» کنایه از «قضا شدن نماز صبح».

این کنایه های تازه در همان محیط رواج داشته اند و با پایان جنگ تحمیلی نیز دوره کاربردشان پایان یافته است؛ مگر تعداد اندکی که در میان مردم نفوذ کرده اند و یا در محیط های نظامی همچنان رایج اند و به حیات ادبی و کارکرد هنری خود ادامه. در بررسی و تحلیلی که به دنبال می آید، نمونه ها و شواهد کنایه های مورد بحث ارائه می گردد.

- بی وضو وارد نشوید؛ در هر جا لاله ای خفته است. (فهیمی، 1381 : 63) «درخواست وارد شدن با وضو به برخی جاها» کنایه از تقدس داشتن آنجا و درخواست رعایت حرمت آن و از جمله وضو گرفتن برای داخل شدن در آن است.

- توقف ممنوع! شکلات پیچت می کنند! (همان : 73) «شکلات پیچ شدن» کنایه از کشته شدن و در کفن قرار گرفتن است و آن را در جاهایی می نوشتند که خطر هدف قرار گرفتن وجود داشت. این کنایه که کمتر در کتب و نوشته ها به کار می رود، گاهی در فرهنگ عامه به ویژه جوانان نیز شنیده می شود.

- استتار کردن (همان: 52) کنایه از محاسن (ریش) گذاشتن.

- بحث سیاسی ممنوع! (همان، 85) کنایه از منع بدگویی و غیبت کردن.

این کنایه دو زمینه داشت: یکی اینکه از همین عبارت برای منع کردن رزمندگان از بحث های سیاسی داغی که از آنها بیم تفرقه می رفت، نیز استفاده میشد؛ دوم اینکه گاهی از اینکه بخواهند با صراحت نصیحت کنند و بوی تظاهر به دینداری بدهد، شرم یا پرهیز داشتند؛ به همین سبب به جای لفظ صریح «غیبت» لفظ «بحث سیاسی» را می نشانند.

- آب دمبل (همان: 17) کنایه از کمپوتی که نیروزا بود و باعث نشاط می شد.

- آب طلایی یا لب طلایی شدن نماز (همان: 19) کنایه از قضا شدن نماز صبح، به موجب نزدیک شدن به وقت سر زدن پرتوهای طلایی خورشید؛ مثلاً در خطاب به رزمنده ای که از فرط خستگی به سختی از خواب سنگین

صبحگاهی برمی خاست، م یگفتند: «بسیجی! بلند شو! نمازت دارد لب طلایی می شود!» یا رزمند های که از چند نماز صبح نزدیک به وقت طلوع خود ناراحت بود، به شوخی و جدی می گفت: «نمازهای ما هم که همه آب طلایی شده! یک خورده دعایم کنید.»

- اصالت وجودی! (همان، 55) به طنز به کسی نسبت می دادند که به خوراکش بسیار اهمیت می داد و بیشتر به فکر خوردن بود.

- الموت شدن (همان، 63) کنایه از کشته و شهید شدن

- بلند شو دست و رویت را بشوی بیا مرا هم بخور! (همان، 85) کنایه از اینکه «تو سیر بشو نیستی!»

- آب جوش شدن (همان، 16) کنایه از مجروح شدن و از اصابت ترکش گذاخته سوختن

- آبرو شیمیایی کردن (همان، 18) از کسی در حضور خودش تعریف و تمجید کردن

- یا حسین! ؛ السلام علیک یا ابا عبدالله! ؛ یا عباس! (همان، 63) ؛ آب لیتری چنده؟ (همان، 85) کنایه از اعلام تشنگی فرد گوینده.

- آب گرم کن نفتی! (همان، 85) موشک های 9متری و 12 متری ساخت ایران و اشاره به شکل بزرگ و آبرگر مکن مانند آن در مقایسه با نوع گازی و کم حجم آن و پاسخی طنزآمیز به خبرگزاری-های خارجی که می گفتند: «ایران موشک دوربرد از کجا آورده؟!»

در میان این کنایه های تازه، کنایه های بسیاری وجود دارد که با اقتباس یا الهام گرفتن از آیات قرآن، روایات معصومان علیهم السلام، ادعیه ی دینی و مذهبی و وقایع تاریخی مذهبی و آموزه های مربوط ایجاد شده اند.

این نمونه ها زیبایی ویژه ای دارند و در بیشتر موارد رگه هایی از طنز نیز در آنها دیده می شود. از آنجاکه اکثر مجاهدان جنگ هشت ساله ی تحمیلی را جوانان تشکیل می دادند و طبع جوان نیز به مزاح و شوخی گرایش دارد، و باوجود خشونت ذاتی جنگ که غالباً با جراحت ها و مرگ و میر و تنگناهای گوناگون و فشارهای جسمی و روحی همراه است، طنز در بیشتر گفت و گوها، تکیه کلام ها و اصطلاحات خاص رزمندگان دیده می شود. در اینجا به نمونه هایی از کنایه های طنزآمیز رزمندگان اشاره خواهد شد که علاوه بر دربرداشتن مزاح و مطایبه، آموزش و تذکر هم در بطن خود داشته اند و آموزه ها و عواطف دینی و مذهبی را به صورتی هنری به فضای روزمره جبهه وارد می-کرد هاند.

- سوره ی دخان تلاوت کردن (فهیمی: 1381، 375) دخان « که نام یکی از سوره های قرآن کریم و به معنای دود است، به صورت خوبی در این کنایه گنجانده شده است. منظور از این عبارت کنایه سیگار کشیدن است. این کنایه بیشتر جنبه سرزنش داشت، اما آن قدر غیرمستقیم بود که مخاطب را نیازارد و درعین حال تذکری هم دربرداشته باشد؛ مثلاً به فرد گفته می شد: «میبینم سوره ی دخان تلاوت می کنی، برادر!» ؛ یعنی «در عمل به آیات الهی داری به کجراهه می روی!»

- تیپ حضرت موسی! (همان، 166) کنایه از نیروهایی بود که برای راه پیمایی و کوه پیمایی، با خود چوب دستی برمی داشتند.

- سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَم! (همان، 271) عبارتی از زیارت عاشورا به این معنی: «دوستم باکسی که با شما دوست است.»، در جبهه کنایه از واحد تدارکات بود. (فهیمی، 1381 : 307) ؛ گاهی به این معنی که «رابطه من با واحد تدارکات خوب است!»

- ظَلَمْتُ نَفْسِي! (همان، 85) : عبارتی از دعای کمیل به معنی «به خودم ستم کردم». این جمله با کارکرد وصفی بعد از هر چیز که نشانی از راحتی و آسایش داشت، می آمد؛ مثل پتوی ظلمت نفسی، غذای ظلمت نفسی، لباس ظلمت نفسی و ... ؛ چون برخورداری از امکانات و آسایش طلبی که در هنگام دشواری اوضاع جنگی، در مرام رزمندگان بسیجی، مصداق ظلم به نفس بود؛ به طور مثال در گفت وگوها ای نگونه ردوبدل می شد: غذا امروز «ظلمت نفسی» است! ؛ یعنی غذای خوبی که نشان از آسایشی برای ما دارد، داریم!

- نماز «إِنَّا أَعْطَيْنَا» بی! یا نماز جنگی! (همان، 68) عبارت «إِنَّا أَعْطَيْنَا» را که قسمتی از آیه ی نخست سوره ی مبارکه ی کوثر است، به مجاز کل سوره می آوردند و ترکیب «نماز إِنَّا أَعْطَيْنَا» را در معنای نمازی که سوره ی کوثر به عنوان کوتاه ترین سوره قرآن کریم در آن تلاوت شود؛ به کنایه یعنی نماز کوتاه؛ چه سوره ی کوثر در آن تلاوت بشود یا نشود.

- جنگل آتش گرفت! (همان، 85) چنان که در حدیثی از پیامبر گرامی اسام(ص) در امالی شیخ صدوق آمده، هر کس ذکری از انکار وارد شده را بگوید، برای او در بهشت درختی کاشت همی- شود، اما باید مواظبت کند که با اعمال نادرست آتشی نفرستد که درختان بهشتی خود را بسوزاند. (حسینی طهرانی، 1392) این جمله کنایه وقتی بیان می شد که کسی عمل نیک خود را به زبان می آورد و فاش می کرد. آنگاه به صورت طنزآمیز گفته می شد: «آب بیاورید، جنگل آتش گرفت!»

- الهی! من بدم، اما تو خوبی. (همان، 64) کنایه از «چقدر به خودت رسیده ای! خیلی تروتمیز و زیبا شده ای!» این جمله نیایش گونه به طنز درباره کسانی گفته می شد که به پاکیزگی و زیبایی ظاهری خود بسیار اهمیت می دادند و می کوشیدند همیشه مرتب و تمیز باشند.

- قساوت (همان، 33) کنایه از گوشت درون غذا ؛ به موجب اینکه در سفارش های عرفا بارها ذکر شده که خوردن گوشت موجب قساوت قلب می شود.

- غلام بهشتی (همان، 318) کنایه از رزمنده های کم سن و سال که صفا و پاکی روحی ویژه ای دارند.

- ید بیضا (همان، 52) کنایه از تیرانداز ماهر و زبردست.

- عمرو عاص (همان، 316) کنایه از سرباز موذی و حيله گر دشمن.

- صراط مستقیم (همان، 297) کنایه از معبر میدان مین؛ مسیری که کوچک ترین انحرافی از آن می توانست باعث مرگ یا جراحت شدید شود.

- بوی «الرحمن» دادن (همان، 104) کنایه از به زودی شهید شدن.

- السلام علیک یا ابا عبدالله! (همان، 63) : کنایه ای جدی به قصد ابراز تشنگی، متبرک به ذکر و یادآوری نام امام حسین (ع).

از آنجاکه در مواردی بحث کنایه با بحث استعاره مرگب و حتی استعاره مفرد در هم می آمیزد و یا این دو مرزهای مشترک و شناور و لغزان پیدا می کنند، گاهی تعیین کنایه یا استعاره بودن برخی موارد

دشوار می شود و مصداقها به هم نزدیک می شوند. در دنباله ذکر شواهد چند نمونه از این موارد را می آوریم.

- اصحاب کهف (همان، 55) استعاره یا کنایه از نیروهایی که در فاصله ی دو عملیات در اوقات فراغت تقریباً بیکار و بیشتر از دیگران در حال استراحت بودند.
- ابرهه (همان، 41) ابتدا استعاره و بعداً کنایه از دشمن بعثی؛ برگرفته از داستان معروف عام الفیل که ابرهه، پادشاه حبشه، در آن با سپاهی قصد ویرانی خانه کعبه کرد.
- ابابیل (همان، 40) استعاره تلمیحی و بعداً کنایه از هواپیماهای خودی؛ برگرفته از همان داستان و نام پرندگانی است که سپاه ابرهه را نابود کردند. این نام در سوره فیل در قرآن کریم آمده است.
- آب زمزم (همان، 18) استعاره و بعداً کنایه از اشک چشم رزمنده؛ برگرفته از نام چشمه معروف زمزم در مکه.
- طغان مسلم! (فهیمی، 1381 : 305) استعاره ای که در حکم کنایه بود و به نیروهای جدید، یعنی همان افراد سرگردان غریب اشاره داشت؛ برگرفته از ماجرای غم انگیز فرزندان مسلم بن عقیل بن ابی طالب (س) که پس از مدتی سرگردانی به شهادت رسیدند.

انواع کنایه بر پایه درجات وضوح و خفا و نمود آن ها در فرهنگ جبهه چنانکه شمیسا نیز در کتاب بیان اشاره کرده است، از قدیم کنایه را بر پایه درجات وضوح و روشنی، و پوشیدگی و دیریابی مقصود گوینده از کنایه (مکنی عنه) و نیز شمار واسطه های میان لفظ کنایه (مکنی به) و مقصود آن (مکنی عنه) به چهار دسته «تلویح، ایما، رمز و تعریض» تقسیم کرد هاند؛ (شمیسا، 1381 : 271) اما در مباحث امروزی برخی «تعریض» را از این دسته بیرون برده و جداگانه به آن پرداخته اند: «[تعریض] ربطی به وضوح و خفا و قلت و کثرت وسایط ندارد و ازای نرو با تلویح و ایما و رمز همخوان نیست... (از سوی دیگر هرکدام از این سه قسم را می توان به عنوان تعریض به کاربرد)» (همان، 273).

تلویح

«تلویح» در لغت به معنی اشاره به دور است و در اصطلاح به کنایه ای گفته می شود که واسطه های بین مکنی به و مکنی عنه متعدّد باشد. این کنایه در واقع نوعی کنایه ی بعید است. چنانکه در پیشانی مبحث پیشین اشاره شد، بسیاری از کنایه های مورد استفاده در فضای معنوی و بانشاط جبهه های جنگ تحمیلی از نوع بعیدند و در آنها واسطه های میان لفظ کنایه (مکنی به) و مقصود گوینده (مکنی عنه) بیش از دیگر انواع کنایه است به ویژه اگر این کنایه ها خارج از فضای مربوط به کاربردشان به زبان آورده شوند. یکی از عواملی که موجب فهم آسان تر و بهتر این کنایه ها بوده، در واقع حضور در فضای مربوط و شنیدن مکرر آنها از زبان رزمندگان در محیط ویژه این کنایات و توجه رزمندگان به زمینه مذهبی و انقلابی سخن آنها رزمانشان و از جمله سخنان مشتمل بر کنایه بوده است؛ کنایاتی مثل «بحث سیاسی ممنوع!» «کنایه از «غیبت نکنید!»»، «جنگل آتش گرفت!» «به شوخی کنایه از «ثواب عملت از بین رفت.»»، «تیپ حضرت موسی!» «کنایه از «نیروهای

چوب به دست در کو هپیمایی»، « ظَلَمْتُ نَفْسِي! » کنایه از «خوراک یا امکانات مناسب یا فراوانی آنها»، «اضافه کاری»

کنایه از «نماز شب خواندن و شب زند هداری» که در حکم کار و عبادت اضافه بر حد واجب آن است، و امثال این کنایه ها که برای فهم هر یک باید واسطه های متعدّد آنها را در نظر گرفت و طی کرد تا به مقصود یعنی همان مَكْتَبٌ عنه رسید.

در مبحث کنایه ه ای بعید و بدیع، بسیاری از شواهد و نمونه های مذکور از نوع تلویح بودند و روشن است که دریافتن مکتب یعنی در آنها بدون گذشتن از واسطه های متعدّد ممکن نیست یا دشوار است. اینک چند نمونه دیگر را بررسی می کنیم.

- بپا خفه نشوی! (فهیمی، 1371 : 31) : کنایه از اینکه «خیلی در درون خود و حال عرفانی و به تعبیر ادبی در بحر عرفان و معنویت فرورفته ای؛ گویی نزدیک است در این دریا غرق شوی!» . پیداست که ربط میان لفظ کنایه (لازم) و مقصود (ملزوم) آسان نیست و علاوه بر این یک استعاره نیز در خود دارد که بر پایه آن می توان نام «استعاره کنایی» به آن داد.

به موجب اقتضای فضای روحانی جبهه ها و اهتمام رزمندگان به خودسازی و تأمل در احوال درون، از این دست کنایات و خوش و بش و شوخی کردن با دوستان اهل معنا و در عین حال التماس دعا گفتن با این نمونه کنایات، در عین حالی که زیربنای این امر را هم مسائل بسیار جدی معنوی شکل می داده است، فراوان بوده است؛ کنایاتی مانند «نوربالا می زنی!»، «قاب بگیر، بیاید پایین، برویم!»، «یک خورده هم از خودت بیا بیرون!»، «وقت کردی، زیر پایت را هم نگاهی بینداز!»، «تو را به جان مادرت! توی چهل تا ما را از قلم نینداز!»، «ما را هم توی خشاب چهل تایی جا کن!»، «اتوبوس سوار شدی، ما را هم سوار کن!» (همان، 53) «تو توی این عبادت ها چه دید های که ما ندید هایم؟!»، «رفته بود سری به فرشته ها بزند!»، «ما فقیر بیچاره ها یادت نرود!»، «یک کمی هم عبادت کن!» یا «وقت کردی، یک کمی هم عبادت کن!» یا «وقت کردی، چند رکعت نافله بخوان!»، «ستاره شناس!» و مانند این ها که همگی از یک مسئله و آنهم اهل حال و رازون نیاز بودن مخاطب یا فرد مورد اشاره سرچشمه می گرفته و از آن حکایت می کرده است. گاهی به سبب فراوانی واسطه ها یا بسیار غیرمعمول یا به نوعی بی ربط بودن، فهم برخی از این کنایات حتی در محیط جبهه هم دشوار بوده است؛ مگر با شنیدن مکرر و جا گرفتن راز و رمز آن در ذهن؛ به گونه ای که می توان این دست کنایات را در نوع رمز قرار داد نه تلویح؛ مانند جمله «اتوبوس سوار شدی، ما را هم سوار کن!»؛ یعنی «در راه رسیدن به محبوب و خشنودی او ما پیاده ایم و تو سواره؛ و سزاوار است که مراعات کنی.»

- ستاره شناس (همان، 35) : کنایه از رزمنده نمازش بخوان و اهل رازون نیاز و شب زنده داری. این کنایه گاهی موجب شوخی و خنده بسیاری می شد؛ به ویژه در درس جهت یابی با ماه و ستارگان؛ چرا که در میان درس رزمنده ها به این همزمان شب زنده دار نگاه می کردند و با ایما و اشاره می فهماندند که «اینها ستاره شناساند و خوب می توانند جه تیابی کنند!» . سپس

آن هایی که کاری با شب زنده داری نداشتند و در عین حال شوخ بودند، وسط درس می گفتند: «آقا! ما که هر شب بررسی می کنیم، ندیدیم فلان ستاره نزدیک اذان صبح آنجا باشد!» و چون این به نوعی ادعایی گزاف و از آنان خیلی بعید بود، موجب خنده بسیار در کلاس می شد.

- پشتیبانی مرکز (همان، 31) : کنایه از اهل و عیال و خانواده در شهر که پشتیبان مادی و معنوی جبهه ها هستند.

- از هول حلیم افتاد تو دیگ! (همان، 55) : کنایه از اینکه موشک درست به هدف اصابت کرد. جالب است که از این جمله کنایی رایج در زبان فارسی استفاده ای دیگر شده و کاربردی متناسب با امور نظامی پیدا کرده است.

ایما

ایما کنایه ای است که بدون واسطه یا حداقل با یک واسطه دریافت شود.

به عبارتی می توان گفت که ایما همان کنایه ی قریب است. شمیسا نوشته است: «ایما رایج ترین انواع کنایه است.» (شمیسا، 1381 : 271). این نمونه در فرهنگ جبهه نیز بیش از سایر اقسام کنایه رواج داشته است. در اینجا نمونه هایی از این نوع کنایه نقل و بررسی خواهد شد:

- خواهش می کنم خطّ خوش مرا به این بعثی ها، یا به خودم، یا به خدا، نشان نده! (همان، 85) : لباس نوشته ای است در معنای کنایی پشت به دشمن یا همان عقب نشینی نکردن، کنار هگیری نکردن از نبرد (با از تن بیرون آوردن لباس نظامی)، و روی از خدای بزرگ نگرداندن. این سخن از شیرین ترین و دلیزترین کنایاتی بود که در عین مشتمل بودن بر طنز و شوخی، معنایی عمیق و کارکردی بسیار اثربخش و روحیه آفرین داشت.

- با یخ رفتن (همان، 85) : کنایه از شهید شدن - از زاغه ی مهمات فلانی دود بلند شد! (همان، 49) : کنایه از اینکه به کسی درسی حسابی داده اند و او را سر جایش نشانده اند.

- رزقاً حراماً! (فهیمی، 1381 : 248) : کنایه از هشدار استفاده نابجا از بیت المال.

- جاده جبهه به بهشت (همان، 76) : این نوشته یکی از تابلوهای خطّ مقدم نبرد است؛ یعنی مسیری که اگر با فیض شهادت طی شود، مقصدی جز بهشت نخواهد داشت.

- اِنَّا لله و اِنَّا الیه راجعون! (همان، 69) : کنایه از به هدف خوردن گلوله و موشک و اصابت به مواضع دشمن و فرستادن نیروهایشان به کام مرگ.

- عبدالله (فهیمی، 1371 : 151) : کنایه از رزمنده ای که بسیار عبادت می کرد و اهل خلوت و ذکر و رازونیز بود و به طور کلی سعیش بر این بود که عبد خدا باشد.

- بوی صفر بیس تو یک [آمدن یا دادن]! (همان، 80) : با اشاره به پیش شماره شهر تهران (021) و کنایه از نزدیک بودن هنگام مرخصی و به شهر و خانه برگشتن.

- اهل دل! (همان، 30) : با طعنه و شوخی، کنایه از کسی که به جای پرداختن به قلب (دل) و امور قلبی، به فکر شکم (دل) خود است.

- تابلوی غیبت ممنوع! (همان، 31) : کنایه از رزمندگان که ظاهرش نشان می داد که کلاً با کارهای غیراخلاقی، مثل غیبت کردن از دیگران مخالف است و دیدنش هم مایه تذکر و احتیاط است.

« - ارز نیاب » و « درز یاب » (همان، 54) : با استفاده از ذوقی از اصطلاح « ارز یاب » و با مایه ای از شوخی و بازی لفظی، کنایه از ارز یاب گردان و... که به سخت گیری و توجه به موارد ریز و دقت در ارزیابی معروف بود.

- اسیر جبهه (همان، 56) : با ایهامی در واژه « اسیر » که ایهامی کنایی یا کنایه ای ایهامی ساخته است، کنایه است از رزمندگان پایبند جبهه که گویی اسیر و گرفتار این محیط دوست داشتنی شده و نمی تواند از آن دل بکند.

رمز

رمز کنایه ای است با واسطه های پنهان که معنای کنایی آن آشکار نیست «به طوری که می توان گفت اصلاً نمی توانیم وسایط را دریابیم و در نتیجه انتقال از معنی ظاهر به باطن دشوار و گاهی غیرممکن است... و لذا رمز را به عنوان یک نشانه، یک لغت باید تلقی کنیم و معنی آن را بیاموزیم. در کتب سنتی... عریض القفا به معنی کودن را مثال زده اند. عریض القفا یعنی کسی که پشت سرش پهن (یا صاف) باشد اما دقیقاً معلوم نیست چرا چنین امری را نشانه بلاهت می دانستند؟» (شمیسا، 1381 : 272). به همین سبب است که نام این نوع کنایه را «رمز» نهاده اند.

نمونه های این نوع کنایه در جبهه ایران در طول دفاع مقدس شامل دودسته می گردد: یکدسته همان کنایات رمزی متداول در زبان فارسی از قدیم تاکنون بوده و دسته دیگر هم کنایاتی رمزی است که به طور معمول به اقتضای محیط نظامی و فضای جبهه و جنگ در کشورهای دیگر هم ساخته می شود و در جبهه ایران نیز در طول جنگ هشت ساله ساخته شد؛ مانند آنچه در رمز مکالمات بی سیمی به کار برده می شد. یک نکته قابل ذکر درباره دسته دوم این است که مبنای ساخت و کاربرد بسیاری از این دست کنایات در جبهه های ایران اسلامی، مسائل اعتقادی و روحیه مذهبی و انقلابی فرماندهان و رزمندگان بوده است و شکل آنها را با رمزگذاری در جبهه های دیگر متفاوت نموده است. البته برخی دیگر از کنایات از نوع رمز نیز از آداب و رسوم ایرانی یا عناصر معمولی زندگی سرچشمه گرفته است.

- کربلای وارثان خون خدا (فهیمی، 1381 : 153) « خون خدا »، ترجمه ی فارسی « ثار الله »، از القاب حضرت امام حسین (ع)، جانشین نام ایشان شده است. مفهوم این رمز به سبب تداول فراوان در میان اهل تشیع برای شیعیان شناخته شده است؛ اما به هر حال از نوع رمز است.

- یا حسین! (فهیمی، 1381 : 430) : کد رمز تانکر حمل آب در مکالمات بی سیم. پیداست که جز تداول و تکرار این کنایه و شنیدن مفهوم و مقصود از آن نمی تواند شنونده را به معنای کنایی (مکتبی-عنه) برساند؛ هر چند در موارد دیگر در معنای اعلام تشنگی برای فرد گوینده هم کاربرد داشته است.

- یخ کلن آب شدن (همان، 431) : تمام شدن باتری بی سیم.

- دوشیدن گاو : شلیک گلوله و آتش باری نظامی؛ کد رمز در مکالمات بی سیمی؛ گفته می شد: گاو تان را بدوشید! کنایه از این که روی مواضع دشمن آتش بریزید.

- ساقدوش : نیروی حمل مجروح؛ در مکالمات بی سیم کد رمز بود

برای «داماد خدا» که باز کنایه ای از شهید بود؛ گفته می شد: «ساقدو شها دامادها را ببرند عقب.»
کنایه از این که مسئولان حمل شهدا و مجروحان، آن ها را از منطقه دور کنند و مجروحان را به جایی امن ببرند.

- آجر : کنایه از شهید در مکالمات بی سیمی.

- آدامس شیک (همان، 26) : التماس دعای سفارشی در شب در خفا.

- آپاندیسیت : اسم رمز صافی هوای دستگاه لودر

- انارخوری (فهیمی، 1371 : 62) : رمزی برای شب حمله و عملیات رزمندگان اسلام

انواع کنایه بر پایه مکنی عنه

در مقدمه این نوشته در بحث از به نوعی به انواع کنایه بر اساس دلالت مکنی یبه بر مکنی عنه اشاره شد. اینک می افزاییم که منظور از آن سه گونه، کنایه از اسم یا موصوف، کنایه از صفت، و کنایه از فعل یا مصدر است. بررسی و ارائه شواهد کنایه های رایج در فرهنگ جبهه از این منظر در مجال این مقاله نمی گنجد؛ تنها اشاره می کنیم که سهم کنایه صفت از اسم یا موصوف در فرهنگ جبهه بیش از دو نوع دیگر است؛ کنایه هایی مانند «ستاره شناس» کنایه از «رزمنده شب زنده دار» و «باجگیر» کنایه از «دژبان».

نوع دیگری از کنایه: تعریض

تعریض در مقابل تصریح به معنی «گوشه و کنایه و طعنه زدن» است. هنگامی که فرد منظور کنایی خود را در قالب دست کم یک جمله یا یک جمله واره خبری و غیرمستقیم بیان کند، از تعریض استفاده کرده است. برای فهمیدن این نوع کنایه باید در فضای سخن حضور داشت یا فضا سازی لازم صورت گرفته باشد؛ برای مثال وقتی به شخص کوتاه قدی گفته می شود: «فلانی چه قامت بلندی دارد!»، از تعریض استفاده شده است. شمیسا در همین باره نوشته است: «تعریض جمله ای است اخباری که مکنی-عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا مسخره کردن

باشد.» (شمیسا، 1381 : 273). یادآوری می شود که این نوع کنایه را نباید نوع چهارم از انواع کنایه بر اساس تعدد واسطه ها یا درجات وضوح و خفا برشمرد؛ چنانکه شمیسا نیز در کتاب بیان همین نظر را مطرح کرده است. (همان) با توجه به اقتضای خاص این نوع کنایه، در نوشته های کتاب فرهنگ جبهه نمی توان شواهد مناسبی برای آن پیدا کرد؛ چون چنین کنایه هایی را باید در میدان و صحنه بروز آن شنید و یافت و به ثبت رساند و یا باید در نوشته های در دسترس فضا سازی لازم وجود داشته باشد؛ اما اغلب نوشته های موجود چنین نیستند. علاوه بر این در فضای معنوی

جبهه شواهدی که دال بر طعن دیگران باشد و به قصد ریشخند نمودن به کاررفته باشد، یا وجود نداشته یا اگر موارد نادری بوده، ثبت نشده است.

نتیجه گیری

بررسی و مطالعه ی شواهد و نمونه های فراوان کنایه در فرهنگ جبهه نشان داد که دست کم از سه دیدگاه کلی می توان به این موضوع نگریست: 1- مبنای ساخت و کاربرد 2- کهنگی و تازگی 3- درجه روشنی و پوشیدگی. نتیجه این موارد را می توان به صورت پیوسته و مختصر در چند جمله زیر نشان داد: به موجب وضعیت خاص فضای جبهه ها و حاکم بودن روحیه انقلابی و دفاع از ارزش ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در میدان دفاع مقدّس و به اقتضای محیط نظامی، در این کنایات، مسائل نظامی، روحیه رزمندگی و احساسی و عاطفی، و گاه هیجانی و درعین حال مذهبی با مبنای معنوی و انقلابی غلبه دارد؛ هرچند در بسیاری موارد با مایه هایی از طنز و شوخی نیز همراه است و گاه نیز وزن عروضی شعری یا نزدیک به آن و شبیه نثر موزون دارد. کنایات تازه و بعید که حاصل ذوق رزمندگان و بیشتر از نوع تلویح و دارای پوشیدگی بیشتری می باشند، در این میان سهم بیشتری دارند و در موارد بسیاری شاعرانه، دارای گیرایی ادبی، و نشان دهنده ابتکار و خلاقیت ادبی اند. سهم نوع رمز نیز در کنایات جبهه قابل توجه است.

منابع

- 1- جعفریان، محمدحسین، (1375)، « مصاحبه »، اطلاعات، 12 مهر، ص 5.
- 2- دهخدا، علی اکبر، (1395) « لغتنامه »، برگرفته از پایگاه اینترنتی واژه‌اب، 18 اردیبهشت 1395، برخط . <http://www.vajehyab.com>
- 3- معین، محمد، (1395) « فرهنگ فارسی »، برگرفته از پایگاه اینترنتی واژه‌اب، 18 اردیبهشت 1395، برخط <<http://www.vajehyab.com>>
- 4- شمیسا، سیروس، (1381)، بیان، چاپ نهم، تهران: میترا.
- 5- فهیمی، مهدی، (1371) « فرهنگ جبهه »، تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدّس.
- 6- ---- (1381) «فرهنگ نامه ی جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی (8 جلد)»، تهران: پایداری.
- 7- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، (1392)، معادشناسی (10 جلد)، ج 10 ؛ برگرفته از پایگاه اینترنتی، 22 اردیبهشت 1395، برخط <<http://www.maarefislam.com>>، بی تا، ص 97 .